



## Book Review

# The architecture of science in the absence of national situation: The review of the book entitled "Architecture of Science" written by Reza Mansouri

Reza Gholami <sup>\*1</sup>

<sup>1</sup> Assistant Prof., Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

## ARTICLE INFO

Received: May 22, 2022

Reviewed: May 23, 2022

Revised: July 11, 2022

Accepted: July 16, 2022

## KEYWORDS

architecture of Science  
scientific move  
science development

\* Corresponding Author

[r.gholami@ihcs.ac.ir](mailto:r.gholami@ihcs.ac.ir)

☎ +21 22570777

## How to Cite this article:

Gholami, R. (2022). The architecture of science in the absence of national situation[book review]. *University Studies*, 1(1), 207-220.

## URL:

[http://www.ijsu.ir/article\\_418.html](http://www.ijsu.ir/article_418.html)

## Copyright:

© The Authors. This is an open access article under the [CC BY 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) license

## ABSTRACT

The discussion on the bases, principles and rules of scientific progress and structuring the scientific movement of the country is considered as one of the important and useful topics in the academic community. By this way, any scholarly discussion in this field, for scientific development without simplification or superficiality, requires specific theory and avoidance of social approaches. Meantime, the study of three propositions has a determining role: the acceptability of the architecture of science and the thinking governing it in the global scientific development, paying attention to the national situation and its capacities in scientific growth in terms of natural contrast with the globalization of science, and distinguishing Islam's confrontation with science in the socio-historical context or the historical confrontation of Christianity with science and its consequences, such as the birth of a new proposition, that is, liberation from religion as a requirement for scientific development. This article, through an analytical method and taking into account the three aforementioned important propositions, has tried to critically review the book entitled *The Architecture of Science in Iran* and utmost in some cases, it has reached conclusion contrary to the approaches highlighted in the same book. On the other hand, by reminding the gaps and misconception in the book, the current article has tried to create the necessary opportunity to further deepen opinions in the field of the architecture of science in Iran.



## فصلنامه مطالعات دانشگاه

Homepage: <http://www.jous.ir>



### نقد کتاب

## معماری علم در غیبت وضع ملی؛ نقد کتاب معماری علم اثر رضا منصوری

رضا غلامی\*

<sup>۱</sup> استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

### چکیده

گفتگو از بسترها، اصول و قواعد پیشرفت علمی و ساختاری بخشی به حرکت علمی کشور، جزو مباحث مهم و نافع در جامعه علمی محسوب می‌شود. در عین حال، هر گونه بحث عالمانه در این ساحت نیازمند تئوری مشخص و اجتناب از رویکردهای اجتماعی به توسعه علمی بدور از ساده‌سازی یا سطحی‌نگری است. در این میان، بررسی سه گزاره نقشی تعیین کننده دارد: معماری‌پذیری علم و تفکر حاکم بر معماری‌پذیری در رشد علم در جهان؛ التفات به وضع ملی و ظرفیت‌های آن در رشد علمی با لحاظ تقابل طبیعی با جهانی شدن علم؛ تمایز مواجهه اسلام با علم در بستر اجتماعی-تاریخی خود با رویارویی تاریخی مسیحیت با علم و پیامدهای آن مانند تولد یک گزاره تازه یعنی رهایی از دین به منزله لازمه توسعه علمی. این مقاله، با روش تحلیلی ارهگذر توجه به این سه گزاره مهم، کتاب معماری علم در ایران را مورد نقادی قرار داده و نهایتاً در بعضی موارد، به پاسخ‌هایی مغایر با رویکردهای کتاب مزبور رسیده است. از طرف دیگر، مقاله کوشش کرده تا با یادآوری خلاها و برداشت‌های نادرست کتاب، فرصت لازم را برای تعمیق نظرات در باب معماری علم در ایران ایجاد کند.

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱  
تاریخ داوری: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲  
تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵

### واژگان کلیدی

معماری علم  
حرکت علمی  
توسعه علم

\* نویسنده مسئول

[r.gholami@ihcs.ac.ir](mailto:r.gholami@ihcs.ac.ir)

۰۲۱-۲۲۵۷۰۷۷۷ ①

چگونه به این مقاله ارجاع دهیم:

غلامی، رضا (۱۴۰۱). نقد کتاب معماری علم در ایران، نوشته رضا منصوری. فصلنامه مطالعات دانشگاه، ۱(۱)، ۲۲۰-۲۰۷.

کپی‌رایت:

© نویسندگان / دسترسی به متن کامل مقاله

بر اساس قوانین کپی‌رایت کاماز: CC BY 4.0

آزاد است.

## ۱. مقدمه

در سال‌های گذشته بحث از پیشرفت علمی در ایران و شرایط، اقتضانات و شیوه مدیریت آن رونق محسوسی یافته و خوشبختانه مقالات و کتاب‌های متعددی در ابعاد و اضلاع مختلف پیشرفت علمی منتشر شده است. یکی از کتاب‌های مطرح در این باب، کتاب معماری علم در ایران، تالیف جناب آقای دکتر رضا منصوری است. هرچند تاکنون نقدهای متعددی به کتاب مزبور صورت گرفته است اما نقد حاضر، نگاه کلان و فیلسوفانه به کتاب معماری علم در ایران دارد و چندان وارد جزئیات کتاب نمی‌شود. در واقع، برای این نقد، تفکر کلان نویسنده و پنجره‌ای که به روی توسعه علمی گشوده است، مهم‌تر از بررسی صحت و سقم مدعیات جزئی‌ای است که کتاب به آنها پرداخته است. از سوی دیگر، نقد علمی یک اثر صرفاً به معنای شناسایی عیوب و نقاط ضعف یک اثر نیست بلکه این انتظار به جا وجود دارد که ناقد قبل از ورود به اشکالات اثر، به آنچه به عنوان نقطه قوت اثر نیز رسیده است، بپردازد. بنابراین، در این نقد ابتدا به چند نقطه قوت کتاب اشاره شده و سپس حول ایرادات و اشکالات عمده کتاب مباحثی ارائه شده است.

## ۲. معرفی کتاب

کتاب معماری علم در ایران، کتابی است متشکل از یک مقدمه و شانزده گفتار که هر چند وجه پرابلماتیک آن در مقدمه به وضوح تبیین نشده اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین دغدغه آن، مواجهه انتقادی با نگرش‌های رایج و شبه سنتی در ایران نسبت به توسعه علمی است. در مواجهه انتقادی کتاب، از یک سو گرایش به جامعه‌شناسی علم و واقعیت‌های اجتماعی-فرهنگی در جهان علم، و از سوی دیگر، توسعه علم به مثابه یکی از ثمرات مدرنیزاسیون دو نقطه کانونی محسوب می‌شود. نویسنده کتاب تلاش دارد تا با مرزبندی میان رویکرد دینی و ملی و رویکرد مدرن به توسعه علمی، و نقد تفکراتی مانند علم دینی، لازمه دست‌یابی به توسعه علمی را تن دادن به مدرنیزاسیون و پیوستن به تجربه متراکم توسعه علمی بر اساس پارادایم حاکم بر مدرنیته معرفی نماید. چه بسا در نگاه کتاب، مدرن‌شدن و کنار گذاشتن ارتجاع و سنت‌گرایی، برای توسعه علمی یک حکم محتوم تلقی می‌شود. از این منظر، کتاب نسبت به کج‌اندیشی‌ها و کج‌رفتارهای شایع در فکر حکمرانان و بخشی از جامعه علمی در ایران که عمدتاً یا زاییده سنت‌گرایی و یا زاییده سطحی‌نگری است، حساس است و با اتکاء به اصول مدرن مسلط بر توسعه علمی و نیز تجارب عملی نویسنده در صحنه مدیریت علمی در ایران، این کج‌اندیشی‌ها و کج‌رفتارها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. اصولاً کتاب معماری علم در ایران، معماری علم را به نحو زیرپوستی در اتمسفر سیاسی تحلیل می‌کند و بنا دارد با به چالش کشیدن



فصلنامه مطالعات دانشگاه

۲۰۸

دوره ۱، شماره ۱  
پاییز ۱۴۰۱  
پیاپی ۱

انگاره‌های موجود در نظام سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، توأمأ مقصد و مسیر پیشرفت علمی در ایران را در شرایط کنونی مبهم و در تقابل با تجربه جهانی توصیف کند.

### ۳. نقاط قوت کتاب

#### یک. کنار گذاشتن محافظه کاری و مواجهه انتقادی

شاید مهم ترین نقطه قوتی که در کتاب معماری علم در ایران قابل لمس است، فقدان احتیاط‌های مضر یا محافظه کاری به معنای رایج در گفتار و قلم مؤلف می باشد. در واقع، کتاب معماری علم در ایران، تنها یک کتاب توصیفی و تحلیلی نیست بلکه بنا دارد با موضوع معماری علم در ایران مواجهه انتقادی و حتی ساختارشکنانه داشته باشد.

#### دو. شفافیت گزاره‌ها

قلم کتاب معماری علم در ایران عمدتاً بی تکلف است. به بیان دیگر، مؤلف چندان در پی بازی با کلمات و واژه‌سازی‌های نامتعارف نیست بلکه تلاش می کند بدور از جملات ثقیل و اصطلاحات پیچیده، پیام‌های مورد نظر خود را به راحتی و توأم با شفافیت به مخاطب نیمه متخصص ارائه کند؛ متقابلاً برقراری ارتباط مخاطب نیز با کتاب دشوار نیست و مخاطب صرف نظر از اینکه موافق نظرات کتاب هست یا نیست، قادر است خیلی زود با مباحث کتاب ارتباط برقرار کند.

#### سه. تأثیرپذیری از تجربه عملی

تأثیرپذیری از تجربه عملی در مباحث علمی یا انتقادی، از دو وجه مثبت و وجه منفی برخوردار است. وجه منفی آن محدود کردن عرصه دید پژوهشگر یا مؤلف به پدیده‌هایی است که تجربه کرده و به نحو ناخودآگاه مغز آنها را به همه امور تعمیم می دهد. در عین حال به نظر می رسد تأثیرپذیری نویسنده این کتاب از ساحت عمل، چه در دوران تصدی مسئولیت کلیدی معاونت پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و چه مشارکت در پروژه‌های عظیم ملی را حتماً باید یکی از نقاط قوت کتاب معماری علم در ایران در نظر گرفت چراکه نویسنده، فردی است که در یک دوره نسبتاً طولانی خود در بسیاری از تصمیم سازی‌ها و یا عملیات‌های اجرایی سهم و نقش داشته و آنچه بیان می کند، صرفاً زاینده برداشت‌های ذهنی او نیست.

#### چهار. وزن دهی بالا به جامعه و فرهنگ

هر چند نویسنده محترم کتاب معماری علم در ایران یک جامعه شناسی و فرهنگ پژوه نیست و در مواردی تلقی عمیقی از مفاهیم جامعه شناختی و فرهنگی ندارد اما این حد از وزن دهی به جامعه و فرهنگ در کتاب، در قیاس با سایر کتاب‌هایی که از سوی اصحاب علوم پایه در باره علم و توسعه



علمی در ایران نوشته شده است، قابل توجه است و نشان می‌دهد کتاب گام‌های خوبی را در مسیر واقع بینی و کنار گذاشتن رویکرد مهندسی صرف برداشته است.

#### ۴. ایرادات قابل طرح

یکم. آیا علم معماری پذیر است؟

این یک پرسش مهم و باسابقه از سوی فیلسوفان علم جهان پست مدرن است که آیا علم یک پروسه است یا یک پروژه؟ آیا پروژه‌ای دیدن علم که طرفدارانی دارد، با ذات پیشرفت و نوآوری علمی همخوانی دارد؟ و آیا می‌توان ادعا کرد که علم طی چند سده گذشته به صورت پروژه‌ای به نقطه کنونی رسیده است؟ آنچه مسلم است، هرگونه پاسخگویی به این سؤال جز از طریق درک واقعیت نوآوری علمی و بسترهای شکل‌گیری آن به ویژه از رهگذر مطالعات فلسفی و چه از رهگذر مطالعات تاریخی ممکن نیست. آنچه در اینجا مهم و تعیین‌کننده است، امکان معماری علمی است. آیا در شرایطی که برخی از فیلسوفان علم رشد علم را یک پروسه توصیف می‌کنند، و برای آن دلایل مهمی نیز ارائه کرده‌اند، اصولاً علم و رشد علمی معماری پذیر است یا خیر؟ برخی در پاسخ به این پرسش مهم از عدم منافات شکل‌گیری پروژه‌های علمی عظیم با پروسه‌ای بودن علم صحبت کرده‌اند اما این نقد به این صحبت نیز وارد است که اگر پروژه با پروسه قابل جمع باشد، احتمالاً معماری علم را باید صرفاً در قلمرو پروژه‌های علمی امکان‌پذیر دانست. با همه این‌ها، مهم‌ترین اشکال به کتاب معماری علم در ایران این است که نویسنده محترم با آنکه در جای‌جای کتاب مثلاً در صفحات ۳۸۱ تا ۳۸۳، اصرار دارد رشد علم را یک پروسه معرفی نموده و خود را در رویکرد به معماری علم از دیگران متمایز کند، اما در عمل او هم در کتاب با خطی دیدن علم و غلبه رویکرد پروژه‌ای به علم، در تلاش است همان حرکتی را که برخی فیلسوفان علم پست مدرن به آن نقد دارند را به عنوان تنها راه توسعه علمی تئوریزه کند.

#### دوم. نظام سرمایه‌داری و خطی دیدن علم

شاید این پرسش کمی بدیهی به نظر برسد اما طرح آن بی‌خاصیت نیست که چرا نظام سرمایه‌داری علم را خطی می‌بیند؟ در پاسخ می‌توان به مجدداً نظر فایرماند را به یادآورد که از پیوند حیات نظام سرمایه‌داری با خطی دیدن علم سخن می‌گوید. (مقدم حیدری، ۱۳۹۳) در واقع، نظام سرمایه‌داری نمی‌تواند بر روی آنچنان علمی سرمایه‌گذاری کند که تداوم ندارد و پیش از رساندن شرکت‌های غول تولید محصولات دانش‌بنیان به سودهای مورد انتظار با بطلان یا نقدهای جدی روبرو می‌شود. از نظر نظام سرمایه‌داری حل این مشکل چندان دشوار نیست! تئوری پردازی در باب خطی بودن علم و



فصلنامه مطالعات دانشگاه

۲۱۰

دوره ۱، شماره ۱  
پاییز ۱۴۰۱  
پیاپی ۱

سپس سرکوب سازی نظرات انتقادی در علم و تداوم تولیدات محصولات دانش بنیان با وجود چالش هایی که از سوی دانشمندان به آن وارد شده است، راه حلی است که نظام سرمایه داری نزدیک به دو سده است که از آن استفاده می کند. با این حال، این واقعیت را هم نباید نادیده گرفت که نقطه مقابل خطی ندیدن رشد علم و وسواس ها در باب نظریات علمی نه تنها می تواند حمایت از پیشرفت های علمی را به شدت کاهش دهد بلکه می تواند بشر را از دستاوردهایی که توأم با نوعی ریسک پذیری به آن دست یافته است را محروم کند. راه حلی که در این شرایط می توان ارائه داد، دوری از نگاه های افراطی و تفریطی به حرکت علم و جایگزین سازی حرکت سینوسی به جای حرکت خطی ممتد است. با این حال، کتاب معماری علم در ایران نسبت به این موضوع بسیار حیاتی ساکت است و ضمن عبور کردن از پشت صحنه های مدرنیزاسیون و توسعه علمی، خیلی محکم از پیوستن به مسیر جهانی صحبت می کند. چیزی که تلقی نوعی ساده انگاری در کتاب را در مخاطب کتاب ایجاد می کند.

### سوم. مشکل معماری در فقدان تئوری روشن

حتی برای آنان که تئوری ها را فاقد مبنا می دانند و به نوعی نسبت گرایی رادیکال باور دارند، ارزش و اهمیت تئوری ها در مواجهه با موضوع پیشرفت علم و به طور خاص، معماری علم روشن است. با این وصف، برای کمتر کسی صحبت کردن از معماری علم بدون مفروض گرفتن یک تئوری در عرصه فلسفه یا جامعه شناسی علم رواست. شاید بتوان برای فقدان تئوری در اینگونه مباحث به یک فهرست بلندبالا دست پیدا کرد اما کمترین ضرر غیبت تئوری را باید افتادن در دام بی بنیانی، مباحث زیگراکی و حتی نوعی بی نظمی و انواع تناقضات علمی در نظر گرفت که می تواند مباحث حوزه معماری علم را کاملاً خنثی کند. وقتی از تئوری صحبت می شود، منظور، صورت بندی روشمند گزاره هایی است که می تواند مانند چتر اندام یک دیدگاه را مورد پشتیبانی قرار دهد و عقلانیت آن را تا حدی محرز سازد، چیزی که کتاب معماری علم در ایران به کلی از آن محروم است. در واقع، این کتاب تقریباً در هیچ زمینه ای از پشتوانه تئوریک بهره مند نیست و همین امر، کتاب را از یک اثر علمی به یک اثر ترویجی تبدیل ساخته است.

### چهارم. نادیده انگاری واقعیت و اثرگذاری گفتمان در معماری علم

نویسنده محترم در نقاط گوناگونی از کتاب از اجتماعی بودن علم و رشد علم در بستر جامعه سخن می گوید اما از پیچیدگی ها و ظرایف سخنان خود آگاه نیست و تصور می کند این نوع صحبت ها که گاهی در قامت شعارهای زیبا ارائه می شود، می تواند در یک اثر علمی کافی باشد. شاید اغراق در نقش گفتمان (discourse) جایز نباشد، اما واقعیت این است که خوب و عمیق ندیدن نقش گفتمان در معماری علم، عملاً معماری علم را بی خاصیت می کند، چیزی که به کلی در این کتاب مورد توجه





نویسنده محترم قرار ندارد. البته طبیعی است که درک مفهوم عمیق گفتمان برای کسانی که در اتمسفر علوم انسانی و اجتماعی زیست ندارند آسان نیست اما برای کسی که در باب معماری علم سخن می‌گوید، فهم آن با همه جزئیاتش ضروری است. آنچه مسلم است، شکل‌گیری رشد علمی در بستر گفتمان و جامعه خاص که گفتمان در آن می‌روید صورت می‌گیرد و توصیف و تحلیل این گفتمان، امکان یا عدم گفتمان‌سازی و نحوه اثرگذاری بر روی گفتمان - البته به دور از رویکردهای مضر مهندسی - یکی از لوازم سخن گفتن از معماری علم است.

### پنجم. امکان معماری علم در غیبت مسأله‌مندی؟!

مسأله‌مندی، یعنی توانایی مستمر درک عمیق مسائل کلی-جزئی علمی، اولویت بندی آنها در یک پروسه اجتماعی - علمی و نیز پیوند آن با روح پژوهشگری است. در این صورت، دانشمند مسأله‌مند کسی است که مسأله را از کسی اخذ نمی‌کند بلکه خودش در یک مواجهه علمی با صنعت و جامعه، به طور طبیعی و نه تصنعی (و به مثابه بخشی از رسالت پژوهشگری) به مسأله دست پیدا می‌کند و حل این مسأله، در پیوند یا علائق علمی و حتی منافع او به دغدغه‌اش تبدیل می‌گردد. نباید از نظر دور داشت که یکی از مشکلات جامعه علمی ایران مسأله‌مند نبودن اساتید و پژوهشگران و به تبع آن، توقع عجیب آنها از صنعت و جامعه برای معرفی مسائل خود به آنهاست. (فاضلی، ۱۳۹۹) کتاب معماری علم در ایران از جمله کتاب‌هایی است که می‌توان از آن به عنوان یک شاهد مثال برای مسأله‌مند نبودن خیلی از دانشمندان ایرانی نام برد. کتاب معماری علم در ایران مملو است از کلی‌گویی‌هایی که دهه‌ها بلکه چند سده پیش در غرب و جهان اسلام مورد بحث بوده و حول آن نقدهای جدی نیز صورت گرفته اما نویسنده کتاب همچنان در آن فضا غرق بوده و قدرت طرح مسائل جدید را از دست داده است. البته چه بسا با طرح مسائل قبلی در صورت ضرورت، از جهت علمی ایرادی نداشته باشد اما نویسنده محترم کتاب معماری علم در ایران به جای طرح مسأله موضوع محور به امور می‌نگرد و حتی قادر نیست در طرح مجدد مسائل تاریخی (مثلاً صفحات ۱۵۲ تا ۱۸۹) به مسأله مورد نظر یک صورت بندی علمی جدید (بر حسب اقتضانات زمانه) اعطاء کند، لذا بخش مهمی از مباحث انتقادی کتاب به ویژه در مقوله رابطه علم و دین بوی کهنگی می‌دهد.

### ششم. نداشتن رویکرد سیستماتیک به علم

سیستماتیک دیدن علم در یک معمای ساده، عبارت است از: اندام‌واره دیدن علم و برقراری نوعی پیشرفته‌ای از ارتباط، تعامل و هم‌افزایی میان اجزاء علم و حتی فناوری در یک یا چند اکوسیستم به هم وابسته. در اینجا این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که سیستماتیک دیدن علم با خطی دیدن علم چه نسبتی دارد؟ احتمالاً در پاسخ می‌توان گفت که سیستماتیک دیدن علم هر چند مستلزم نوعی خطی دیدن

علم نیز هست اما می‌توان از جهان علم چند سیستمی سخن به میان آورد که مستلزم ترسیم خطی واحد در رشد علمی نباشد. در اینجا مجدداً سئوالی قابل طرح است و آن اینکه چرا باید به علم رویکرد سیستماتیک داشت؟ پاسخ این سؤال بر می‌گردد به نوع رویکردی که دانشمند به کل هستی از جمله طبیعت دارد. امروز کمتر دانشمندی حتی اگر منکر قانون علیت باشد، در عمل به قانون علیت عمل نمی‌کند و واقعیت قانون علیت، چیزی جز سیستماتیک دیدن عالم نیست. این در حالی است که آنچه دانشمند با رویکرد اثبات‌گرا به معنای کنش علمی می‌کند، کشف نسبت و مناسبات پدیده‌ها با یکدیگر یا عناصر درون پدیده‌ها با یکدیگر، در جهت فهم قانونی است که بر طبیعت حاکم است نه قانون که او بنای بر ایجاد آن را دارد. به بیان واضح‌تر، دانشمندان حداکثر دستاوری که دارند کشف قانون طبیعت و استفاده از آن در جهت تسلط بر طبیعت است. از همین جا نیز بحث میان رشته‌ای‌ها و چند رشته‌ای‌ها مطرح می‌شود که آن‌ها نیز زاینده تقویت رویکرد سیستماتیک به علم محسوب می‌شوند. در واقع، آنچه امروز میان رشته‌ای‌ها و چندرشته‌ای‌ها رونق بخشیده است، ارتقاء رویکرد سیستمی به علم است. در کتاب معماری علم در ایران، تقریباً هیچ خبری از رویکرد سیستماتیک به علم نیست و مشخص نیست چگونه نویسنده محترم بنا دارند بدون چنین نگاهی و از همه مهم‌تر، توانایی شرح آن، وارد فاز معماری علم شده و به زعم خودشان وضع آشوبناک مدیریت علمی در ایران را سامان دهند؟

#### هفتم. کم‌عنایتی به پیشرفت علمی از رهگذر بده-بستان با صنعت

اساساً رشد طبیعی علم در اکثر کشورهای قدرتمند، در فرایند شکل‌گیری بده‌بستان پر رونق میان دانشگاه و صنعت بوده است. به بیان واضح‌تر، این بده‌بستان میان علم و صنعت در فضای اقتصاد آزاد بوده که به صورت متقابل زمینه رشد علم و صنعت را بوجود آورده است و چنانچه چنین زمینه‌ای وجود نداشته باشد، کشوری مانند شوروی سابق هر قدر هم که از جهت علمی و فناوری قدرتمند باشد، و از جهت نظامی حرف اول را در جهان بزند، نمی‌تواند از این قدرت در مسیر تقویت بنیه کشور در عرصه‌های گوناگون به ویژه ساحت اقتصادی و رفاه اجتماعی استفاده کند. مثال بارز این بده‌بستان در اتمسفر نظام سرمایه‌داری را باید در برخی کشورهای غربی و حتی چین جدید جستجو کرد. در واقع، نقطه عطف چین در پیشرفت‌های علمی، زمانی است که چین توانست با قرائتی جدید از کمونیسم مائوئی، زمینه ایجاد بخشی از موقعیت نافع نظام سرمایه‌داری و اقتصاد آزاد را در کشور خود بوجود آورد. در چنین شرایطی، مهم‌ترین پرسش از مؤلف محترم کتاب معماری علم در ایران این است که ایده ایشان برای شکل‌گیری چنین بده‌بستانی در ایران چیست؟ آیا اصولاً می‌توان از توسعه علمی در ایران سخن گفت اما به این امر حیاتی و اقتضانات بومی آن بی‌توجه بود؟





## هشتم. کم‌اعتنایی به نقش وضع ملی در معماری علم

وضع ملی که فرع بر شکل‌گیری نظم دولت-ملت است، در یک بیان ساده و بدور از افراط‌ورزی، عبارت است از هویت و دلبستگی به کشور؛ وحدت و انسجام آحاد جامعه بر اساس دلبستگی به کشور؛ غیرت‌ورزی به کشور و اصرار بر روی استقلال و آزادی از هر گونه سلطه بیگانه؛ آمادگی برای فداکاری برای حفظ آن و نیز وجود انگیزه قوی برای رقابت با کشورهای دیگر و برتری یافتن بواسطه مشارکت حداکثری. (اپیلو، ۱۳۸۸)

نمی‌توان از نظر دور داشت که عمده کشورهایایی که به ویژه از سده ۱۹ به بعد، به رشد چشم‌گیر علمی رسیدند، در فضای پررنگ ملی و نوعی ناسیونالیسم این موقعیت را کسب کردند. به بیان دیگر، وطن‌دوستی در حد وطن‌پرستی و مبدل شدن آن به امر مقدس، اشتیاق به رقابت با کشورهای دیگر و تبدیل شدن به قدرت اول در منطقه یا جهان، مهم‌ترین انگیزه‌هایی محسوب می‌شود که غرب را در قرن ۱۹ با یک جهش علمی قابل توجه روبرو ساخت. در چنین شرایطی، این سؤال از نویسنده محترم کتاب قابل طرح است که چرا نباید اهمیت فوق‌العاده و تحول‌آفرین وضع ملی در ایران را مورد بی‌توجهی قرار داد؟ آیا وضع ملی در ایران و ظرفیت‌های فراوان آن به ویژه در بسیج و جهت‌دهی به ظرفیت‌ها چیزی نیست که امروز در معماری و غریند رشد علمی ایران باید (البته متناسب با اقتضانات عصری) مدنظر قرار گیرد؟ (رک: حمالی زواره، ۱۳۹۷) به نظر می‌رسد نویسنده محترم کتاب معماری علم در ایران، نه تنها به وضع ملی بی‌توجه هستند بلکه آن را افتادن در ورطه توهمات و دور شدن از مسیر جهانی علم تلقی می‌کنند.

### نهم. معماری علم و مسأله جهانی شدن؛ جامعه پیرو یا پیشرو؟

مطمئناً در شرایطی که هر روز جهان کوچک‌تر و درهم‌تنیده‌تر از قبل می‌شود و ارتباطات و تعاملات جهانی شرط لازم برای بقاء قلمداد می‌گردد، نمی‌توان از علم و معماری آن سخن گفت اما پدیده جهانی شدن را نادیده گرفت و از پیامدهای آن غافل شد. با این‌حال، مهم این است که کدامیک از تلقی‌های رایج در باب جهانی شدن مورد قبول محقق باشد. (غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۶۵) چنانچه برداشت او از جهانی شدن، همان غربی‌شدن و هضم شدن در غرب باشد، (چنانچه تصور می‌شود نویسنده محترم کتاب به چنین نگاهی باور دارد) دیگر لزومی به معماری حداکثری علم وجود ندارد و صحبت کردن از معماری علم عبث است. به عبارت دیگر، کسانی که غربی‌شدن را به مثابه جهانی شدن، سرنوشت محتوم ملت‌ها از جمله ملت ایران قلمداد می‌کنند، چه لزومی دارد به سمت معماری مستقل علم حرکت کنند؟ در چنین شرایطی، مهم، تعریف جایگاه کشور (وابسته به غرب) در معماری جهانی علم یا به عبارت دقیق‌تر، معماری علم غربی است این در حالی است که پرسش از



پیرو و پیشرو بودن در علم که البته با تعاملات علمی با غرب و هر کشور خارجی دیگری منافاتی ندارد مسأله نیست که بتوان از کنار آن گذشت و تأثیر آن بر اصل و شرایط معماری علم را نادیده گرفت.

### دهم. سایه سیاست‌زدگی و طرد ناخواسته واقع‌گرایی

یکی از مشکلات رایج در اکثر تحلیل‌ها درباره پیشرفت علمی ایران و داوری حول آن، سیاست‌زدگی است. البته شکی نیست که علم با سیاست رابطه تنگاتنگی دارد؛ بنابراین، نه تنها انکار این ارتباط نمی‌تواند واقع بینانه باشد بلکه از جهت هنجاری نیز کمتر قابل دفاع تلقی شده است. در واقع، در اینجا، آنچه مذموم است، سیاست‌زدگی است و نه سیاسی بودن. سیاست‌زدگی عبارت است از: گره خوردن نظریه یا عمل به طرز نگاه، علایق، دل‌بستگی‌ها و منافع گروه‌ها و جناح‌های سیاسی. ممکن است این پرسش مطرح شود که چنین نگاهی چه مضراتی دارد؟ در پاسخ می‌توان گفت که کم‌ترین ضرر افتادن سایه سیاست‌زدگی بر روی مواجهه با علم به ویژه در عرصه نظریه‌پردازی، دور کردن پژوهشگر از واقع‌گرایی و سوق دادن او به سوی توهماتی است که بیش از آنکه ریشه در واقعیت‌ها داشته باشد، ریشه در عینکی است که سیاست‌زدگی آن را بر روی چشم‌ها می‌چسباند. این مشکل تا حدی گریبان کتاب معماری علم در ایران را نیز گرفته به ویژه زمانی که مؤلف با واژه‌هایی چون استبداد از وجود نوعی ناراحتی‌های سیاسی خود از نظام حاکم پرده برداری می‌کند. هرچند وجود این ناراحتی‌های سیاسی برای هر فرد از اعضاء جامعه ایران طبیعی است و نمی‌توان کسی را به خاطر این ناراحتی‌ها سرزنش نمود، اما مهم‌ترین نگرانی، اثرگذاری این ناراحتی‌ها در از دست رفتن بی‌طرفی علمی در کتاب‌هایی مانند کتاب معماری علم در ایران است.

### یازدهم. معماری علم و مسأله عدالت

نمی‌توان از معماری علم در کشوری که در ابتدای راه است صحبت کرد و از عدالت علمی صحبتی به میان نیاورد. منظور از عدالت علمی عبارت است از: فراهم سازی امکان بروز و ظهور استعدادها و ظرفیت‌های فردی و اجتماعی در جهت رشد علمی مبتنی بر قاعده «استحقاق». (غلامی، ۱۴۰۰: ۶۵)

روش‌های گوناگون برای عدالت علمی قابل احصاء است اما مشهورترین روش، عدالت توزیعی است که مبتنی بر آمایش سرزمینی با دو هدف حقیقی و حقوقی دنبال می‌شود. هدف حقوقی یعنی توزیع امکانات عمومی بر اساس ظرفیت‌ها و استحقاق منطقه‌ای و هدف حقیقی عبارت است از امکان بهره‌گیری افراد از امکانات عمومی بر اساس استعداد و استحقاق که برآیند آن، سرجمع عبارت است از: رشد مضاعف علمی فرد و جامعه بدور از شکاف‌های اجتماعی، تبعیض و نادیده گرفتن حق واقعی افراد.



شایان ذکر است، در کشور ما فقدان بی‌عدالتی در سیستم‌هایی که نویسندگان محترم کتاب خود در آن سیستم‌ها سالها مسئولیت داشته است، از موانع بزرگ در مسیر پیشرفت علمی محسوب می‌شود. (نصراللهی، ۱۳۹۷)

#### دوازدهم. انکار نقش اسلام در توسعه علمی

از روح جاری در کتاب این نکته به ذهن می‌رسد که احتمالاً تلقی‌های رایج نسبت به مسیحیت قرون وسطایی، در نوع نگاه نویسندگان به رابطه اسلام و علم جولان دارد؛ این در حالی است که آنچه در رابطه مسیحیت با علم با همه جزئیات مهمش در اروپا گذشته، به هیچ وجه در رابطه اسلام با علم تجربه نشده است. (نصر، ۱۳۹۶) در واقع، این کتاب به دو نکته مهم کم توجه است: یکم اینکه، رویکرد غالب در اسلام به علم، حمایت از علم و نوآوری علمی است و نه تنها آیات و روایات فراوانی این ادعا را پشتیبانی می‌کند بلکه تاریخ هم گواهی روشن بر این مدعاست. البته وجود استثناء در تاریخ امری غیر طبیعی نیست چنانچه ممکن است تلقی‌های نادرست برخی از علمای مسلمان اعم از شیعه و سنی از علم یا فناوری، در مقاطعی موانعی را نیز پیش روی رشد علمی ایجاد کرده باشد، اما مهم این است که این موارد چیزی جز استثناء تلقی نمی‌شود. (گلشنی، ۱۳۹۸) دوم اینکه، در عمل، چه در عصر صفویه و چه در عصر جمهوری اسلامی ایران که می‌توان از آن به دو عصر حاکمیت مبسوط الید شیعه در ایران با دو سبکی متفاوت (یکی سلطنتی و دیگری مردم‌سالاری دینی) تعبیر نمود، تجربه‌های منحصر بفردی در مواجهه همدلانه و پیشرو با علم و نوآوری‌های علمی بر خلاف آنچه مؤلف ادعا می‌کند ثابت شده است.

#### سیزدهم. درکی مغشوش و سطحی از علم دینی

در بخش‌های مختلف کتاب معماری علم در ایران به ویژه صفحات ۲۳ تا ۵۳، نویسندگان محترم علاقه خاصی به ورود به ساحت علم دینی از خود نشان داده است اما بحث او در این باب از جهات گوناگون با ابهام روبروست: یکم. منظور از علم دینی چیست و قلمرو آن کدام است؟ آیا علم دینی صرفاً شامل علم انسانی و اجتماعی است یا همه علوم را شامل می‌شود. دوم. طی هفتاد سال اخیر، تئوری‌های گوناگونی در باب علم دینی مطرح شده است، نویسندگان محترم کدام نظریه یا نظریه‌ها را مورد نقادی قرار داده‌اند؟ (شریفی، ۱۳۹۴، ۲۲۱-۲۷۴) سوم. نقد کتاب به علم دینی تنها ساحت شامل تئوری‌های علم دینی می‌شود یا نویسندگان محترم ناظر بر عینیت حداقلی و ناقص برخی از رشته‌های علم دینی می‌باشند؟ آیا نویسندگان محترم متوجه تفاوت علم دینی با معارف الهیاتی بوده‌اند؟ دو طرفی که میان علم مدرن و علم دینی قرار داده‌اند عمدتاً رویکردهای فیلسوفان دین است که با رویکرد ساینتیستی به سراغ معارف دینی رفته و از این طریق خواسته‌اند وجاهت علمی معارف دینی را نفی کنند؛ آیا نویسندگان محترم درکی از مرز



میان معارف دینی (کلام، اخلاق، فقه، تفسیر و غیره) با علم دینی دارد؟ پنج. آیا علم دینی آموزه است یا گزاره؟ آیا مقدس شمردن گزاره‌هایی که به مثابه علم دینی از آن تعبیر می‌شود، اساساً درست است و این نوع مواجهه در اثر خلط میان معارف دینی و علم دینی نیست؟ شش. چه میزان کتاب به دو جهان متفاوت دین و مدرنیسم عنایت دارد؟ آیا توقع از جهان دین برای انطباق با جهان مدرن، توقع منطقی محسوب می‌شود و آیا چنین توقعی از دین با ماهیت، رسالت و قلمرو دین سازگار است؟ هفت. چه میزان رویکرد دینی به علم در واقعیت پیشرفت علمی و در دانشگاه‌های ایران تحقق یافته و آیا در شرایطی که حرکت علمی ایران در عرصه علوم پایه، فنی و مهندسی و پزشکی اساساً مبتنی بر علم دینی نیست، از نقد علم دینی در این کتاب شائبه مواجهه سیاسی بوجود نخواهد آمد؟ این سئوالات و سئوالات دیگری که امکان طرح آن وجود دارد، همگی نشان می‌دهد، مباحث انتقادی کتاب در باب علم دینی که تلاش شده از پایگاه مدرنیسم وارد شود بسیار سطحی و در مواردی غلط است و همین امر نیز شأن علمی کتاب را به شدت زیر سؤال برده است.

#### چهاردهم. کلی‌گویی و نادیده گرفتن ظرایف و پیچیدگی‌ها

وقتی از معماری علم در ایران صحبت می‌شود، جا دارد حداقل پنج موضوع بسیار کلیدی مدنظر باشد: یکم. جامعه‌شناسی جامعه علمی ایران و شرایط و اقتضانات درون‌زا و برون‌زای مسلط بر این جامعه که بخشی از آن با تاریخ معاصر ایران پیوند خورده و بخشی دیگر با شرایط روز. دوم. ظرفیت‌ها و موقعیت علمی، آن‌طور که هست و آن‌طور که می‌تواند باشد؛ یعنی قابلیت‌ها. سوم. فرهنگ عمومی و نوع رویارویی آن با علم که این موضوع شامل رابطه فرهنگ دینی و علم نیز می‌شود. چهارم. سیاست و امر سیاسی در ایران و مواجهه‌ای که به صورت ایجابی و یا سلبی سیاست با علم و رشد علمی دارد. و پنجم. نسبت ایران با جهان و نوع ارتباطات و تعاملاتی که ایران به ویژه در عرصه علم با کشورهای دیگر ترتیب داده یا می‌تواند ترتیب دهد. در این کتاب نویسنده تلاش می‌کند لااقل بند یک و سه را مورد توجه قرار دهد و چنانچه اشاره شد، حتی می‌توان از این میزان توجه نویسنده محترم به مثابه یک نقطه قوت برای کتاب تعبیر نمود، اما واقعیت این است که نویسنده در ورود به بحث‌های اجتماعی قادر نیست از سطح به عمق ورود کرده و نظر خود را به شیوه علمی توصیف و تبیین کند. این مشکل در مباحث تاریخی کتاب هم به وضوح قابل مشاهده است. نویسنده گرامی، در بحث‌های تاریخی تحت تأثیر برخی دیدگاه‌های خاص است و نمی‌تواند با نقدهای بی‌طرفانه تاریخی، خود را از تاثیرپذیری رها سازد لذا بیش از آنکه به بررسی تاریخی روی آورد به القاء یکسری دیدگاه‌های تاریخی خاص روی می‌آورد که از قضا منتقدان زیادی هم در میان علماء رشته تاریخ دارد.



هرچند سخن گفتن درباره روح مدرنیسم ناروا نیست و به رغم رأی مخالف برخی از اندیشمندان غربی در این عرصه، تاکنون هزاران کتاب و صدها هزار مقاله در این زمینه منتشر شده است اما وقتی بحث از معماری علم در ایران می‌شود، این سؤال به ذهن‌ها متبادر می‌شود که چقدر واحد و یکدست دیدن غرب مدرن می‌تواند دأب علمی قلمداد شود؟ در واقع، کتاب چنان درباره توسعه به مثابه میوه مدرنیسم سخن گفته که مخاطب تصور می‌کند نویسنده التفات لازم را به تنوع و تکثر اندیشه‌ها در باب خود مدرنیسم و به طریق اولی توسعه (که خود مقتضای مدرنیسم قلمداد می‌شود) ندارد، این در حالی است که این تنوع و تکثر نه تنها در مقام نظر، بلکه در مقام عینیت امری مسلم شمرده می‌شود و لذا به سختی بتوان یک تلقی خاص و کلی را بر کل مدرنیسم و توسعه تحمیل کرد و با ساختن خط کشی نامنعطف از آن، به اندازه‌گیری و داوری درباره همه مقولات و پدیده‌های علمی در تاریخ ایران مبادرت نمود. این، یکی از مهم‌ترین اشتباهاتی است که کتاب در مباحث خود به آن مرتکب شده و شأن علمی خود را به یک بیانیه قرن هجدهمی تقلیل داده است.

#### شانزدهم. مطلق‌گرایی و مواجهه شبه ایدئولوژیک با توسعه علمی

نکته مهمی که از ابتدا تا انتهای کتاب معماری علم در ایران خودنمایی می‌کند، علاقه وافر نویسنده محترم کتاب به مطلق‌گرایی و اظهارنظرهایی است که با واژه‌های متداول در میان قطعیت‌گراها، تصلب و تحجر یافته است. هرچند نسبت‌گرایی افراطی علم را به بن بست می‌کشاند، اما در نقطه مقابل، افتادن در مسیر قطعیت‌پنداری گزاره‌هایی که بیش از یک گزاره به معنای مصطلح شأنی ندارند و بطور طبیعی دانماد در معرض نقد و تغییر قرار دارند، علمی بودن یک اثر را به شدت در معرض ابهام قرار می‌دهد. به بیان دیگر، کتاب معماری علم در ایران از جهت نوع ادبیات ناخواسته به یک متن ایدئولوژیک و مملو از بایدها و نبایدهای اثبات‌نشده شباهت یافته که از موضع بالا به پایین به کسانی که تصور می‌کنند از خود پایین‌ترند بنای بر تحکم دارد. همانطور که در ابتدا اشاره شد، چه بسا اگر این کتاب از پشتوانه تئوریک و یا یک عقلانیت روشن بهره‌مند بود، این مجموعه از بایدها و نبایدها در قامت یک ایدئولوژی شبه مستبدانه ظهور و بروز نمی‌یافت اما واقعیت این است که کتاب از ابتدا خود را متلزم به چارچوب بندی مدعیات خود بر اساس یک عقلانیت روشن ندیده است و به این ترتیب، شائیه ایدئولوژیک بودن مباحث خود را تقویت نموده است.

#### ۵. جمع بندی

کتاب معماری علم در ایران، هرچند با طرح مسائلی جدی و قابل بحث، فرصت تأمل و ژرف‌کاوی در ساحت پیشرفت علمی را برای مخاطب فراهم می‌کند اما به دلیل ایراداتی مهم نظیر: نداشتن تئوری



روشن، مواجهه مطلق گرایانه و شبه ایدئولوژیک با توسعه علمی، وجود بار سیاسی بالا در داوری‌ها، سطحی‌اندیشی در نسبت فرهنگ، جامعه و تاریخ با علم، فقدان رویکرد سیستماتیک به علم و توسعه علمی، اصرار بر مدرنیزاسیون به مثابه حکمی محتوم برای جوامع خواهان پیشرفت علمی، عدم درک صحیح رابطه اسلام و علم و از همه مهم‌تر، نادیده گرفتن اهمیت و قدرت بی‌بدیل وضع ملی و بهره‌برداری‌هایی که طی دهه‌های گذشته از وضع ملی در جهت رشد علمی صورت گرفته است، قادر به ارائه بحثی مورد انتظار در زمینه معماری علم در ایران نیست و جای مطالعه جامع‌تر، کار تحقیقی بیشتر و نیز گفتگوهای انتقادی با اصحاب این عرصه از سوی نویسندگان گرامی وجود دارد.



## منابع

- اپللو، والتر، سی. ۱۳۸۸. ملت- دولت و نظام جهانی. ترجمه پرویز دلیرپور. تهران. انتشارات کویر
- برودل، فرنان. ۱۴۰۰. تمدن و سرمایه داری. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- جمالی زواره، ساره. ۱۳۹۷. دستاوردهای علمی انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- شریفی، احمد حسین، ۱۳۹۴. مبانی علوم انسانی اسلامی. تهران: انتشارات آفتاب توسعه
- غلامی، رضا. ۱۳۹۱. اسلام و جهانی شدن. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر
- غلامی، رضا. ۱۴۰۰. واکاوی نظریه عدالت در تفکر اسلامی. تهران: انتشارات آفتاب توسعه
- فاضلی، نعمت الهه. ۱۳۹۹. زندگی سراسر فهم مسأله است. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- گلشنی، مهدی. ۱۳۹۸. رابطه علم و دین در افق جهان بینی توحیدی. تهران. انتشارات دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی
- مصدر، احمد. ۱۳۹۴. فلسفه علم، نظریه سیستم ایده آل. تهران: انتشارات کتاب سبز
- مقدم حیدری، غلامحسین. ۱۳۹۳. علم و عقلانیت نزد پل فایرابند. تهران: نشر نی
- نصر، سید حسین. ۱۳۹۶. اسلام، علم، مسلمانان و فناوری. در گفتگو با مظفر اقبال. ترجمه مهدی کفایی و حسین کرمی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- نصراللهی، فاطمه. ۱۳۹۷. از عدالت دانشگاهی تا پیشرفت نظام آموزش عالی کشور. دوازدهمین کنگره ملی پیشگامان پیشرفت. (https://civilica.com/doc/845056)



فصلنامه مطالعات دانشگاه

۲۲۰

دوره ۱، شماره ۱  
پاییز ۱۴۰۱  
پیاپی ۱